

رساله

ولایت زنان



آية الله العظمى سيد رضا حسينى نسب



پیشگفتار

یکی از مسائل بحث انگیز در جوامع اسلامی، مبحث ولایت زنان از دیدگاه اسلام است. برخی از نظریه پردازان مسلمان، ولایت زنان را جزء محذورات و امور ممنوعه دانسته اند، و برخی دیگر، قائل به تساوی زن و مرد در این زمینه گشته اند، و جمعی نیز، مسئولیت زنان را در حدّ ولایت عظمی نپذیرفته، ولی در مورد مسئولیت های دیگر، اعتراضی ندارند. منظور از ولایت عظمی، مقام رهبری امت است که لازمه آن، زعامت عامّه مردم و فرماندهی نیروهای مسلّح و حضور در عرصه مدیریت کلان کشور است. دیگر مسئولیت ها، شامل وزارت، وکالت و نمایندگی پارلمان، مدیریت دانشگاه ها و مؤسسات علمی، آموزشی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در سطوح مختلف، و امثال این موارد می باشد.

در کشورهای اسلامی نیز، تطبیق این دیدگاه ها با اختلاف زیاد، مشاهده می شود.

به عنوان مثال، در برخی از کشورهای عربی، هنوز زنان حق رأی در انتخابات ندارند، چه رسد به حق انتخاب شدن و پذیرفتن مدیریت های مهم.

در برخی از کشورهای دیگر اسلامی، زنان اجازه دارند تا سطوح عالی مدیریت سیاسی و علمی و اجتماعی صعود کنند، مگر در مورد ولایت عظمی.

در بعضی از ممالک مسلمان نیز، از نظر تئوری، مانعی برای صعود زنان به بالاترین مقام حکومتی وجود ندارد، ولی عملاً چنین اتّفاقی صورت پذیرفته است.

امروزه، به خصوص در کشورهای اسلامی پیشرفته یا در حال توسعه، مسأله ولایت زنان به صورت جدّی مطرح است، و بذل توجه متفکران اسلامی را به این پدیده بحث انگیز، بیش از پیش، مطالبه می نماید.

در این رساله موجز ، می کوشیم تا ابعاد حقوق زنان
را در این زمینه، مورد بررسی قرار دهیم و با توجه به
دلایل معتبر شرعی، دیدگاهی منصفانه و مطابق با
ضوابط اسلامی، ارائه نماییم.

تساوی زن و مرد در انسانیت

از مجموعه آیات شریفه قرآن و روایات اسلامی به خوبی روشن می گردد که از دیدگاه آیین اسلام ، منزلت مرد و زن به عنوان یک "انسان" در پیشگاه خداوند برابر است. به منظور تبیین این موضوع ، به نخستین آیه از سوره "نساء" به شرح ذیل اشاره می کنیم:

"يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ...".

یعنی : " ای مردم! از [مخالفت] پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همه شما را از "نفس واحدة" (یعنی یک جان) آفرید ؛ و جفت آن را از همان (نفس واحدة) خلق کرد؛ و از آن دو، مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت ... " .

همانگونه که در آیه یاد شده ملاحظه می فرمایید ،
منشأ پیدایش انسان ، اعمّ از مرد و زن ، حقیقتی
به عنوان "نفس واحدة" که یک روح مقدس است
دانسته شده و هیچ تمایزی میان آنان به عنوان یک
انسان وجود ندارد.

بنا بر این ، روح زن و مرد در پیشگاه خداوند ، از
منزلت یکسان برخوردار هستند و تساوی آنان در
مقام خلقت ، مورد تاکید قرآن مجید قرار دارد.

بر این اساس، تفاوت های نفسانی و جسمانی زن
و مرد ، تنها به این خاطر است که زنان و مردان
مکمل یکدیگر هستند و هریک از آنان دارای کمالات
خاص خود می باشند؛ اما در انسانیت و کمالات
انسانی با هم برابرند.

بنا بر این ، تفاوت های جسمانی ، دلیلی برای
برتری یکی از آن دو طایفه بر دیگری نیست.

برابری همه انسان ها

علاوه بر آیه یادشده در سوره نساء، آیات دیگر قرآن مجید نیز، بر تساوی همه انسانها، اعمّ از زن و مرد، سفید و سیاه و دیگر اقشار مردم، در پیشگاه خدای بزرگ، گواهی می دهند، و بر این حقیقت تأکید می ورزند که هیچیک از افراد بشر بر دیگری به خاطر جنس، رنگ، و دیگر مواصفات جسمانی، برتری ندارد.

به عنوان مثال، قرآن مجید، همه انسان ها را، اعمّ از مذکر و مؤنث، مخاطب قرار می دهد و چنین می فرماید:

"يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ". (سوره حجرات، آیه 13).

یعنی : "ای مردم! ما شما را از يك مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است".

بر اساس این آیه شریفه ، همه انسان ها ، چه زن باشند و چه مرد ، چه سیاه باشند و چه سفید ، در نزد خداوند مساوی هستند ، و تنها معیاری که موجب فضیلت و برتری است ، پارسایی و پرهیزکاری است.

پاسخ به یک اعتراض

برخی از نظریه پردازان، در اعتراض به نظریه تساوی مرد و زن ، شبهه ای را مطرح می کنند و آن اینکه چرا قرآن مجید ، مردان را به عنوان "قوآمون" نامیده است ؟ آیا این امر ، به معنای برتری مردان نسبت به زنان نیست؟ .

به منظور پاسخ به این شبهه ، متن آیه یاد شده و ترجمه و شرح آن را از نظر گرامی شما می گذرانیم:

"الرجال قوَّامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما أنفقوا من أموالهم فالصالحات قانتات حافظات للغيب بما حفظ الله " . (سوره نساء ، آیه 33).

یعنی: "مردان ، پشتیبانان زنان و متکفل امور آنان هستند به آنچه که خداوند برخی از آن مردان را بر بعضی دیگر از آنان برتری داده و به آنچه که از اموال خویش می بخشند. پس زنان شایسته ، فروتن و رازدار امور نهانی هستند به آنچه خداوند آن را نگاه داشته است".

به منظور توضیح پاسخ یادشده، شایسته است تا معنای واژه "قوَّامون" را که در این آیه آمده است، توضیح دهیم.

معنای قوامون

واژه "قوام" یعنی کسی که قوام و اعتماد امری به او می باشد. به همین دلیل در علم لغت عربی، کلمه مذکور را به معنای "المتکفل بالأمر" دانسته اند ؛ یعنی کسی که عهد دار کاری می باشد. از آنجا که وظیفه تأمین معاش و پشتیبانی مالی خانواده از نظر اسلام برعهده مردان است ، خداوند بزرگ در این آیه شریفه از قرآن، مردان را به عنوان پشتیبانان زنان که مسئولیت تأمین هزینه زندگی اعضای خانواده را بر عهده دارند ، معرفی فرموده است.

بر این اساس ، آیه مذکور ، به معنای اثبات فضیلت و برتری دادن به مردان در مقابل زنان نیست ، بلکه تبیین یک مسئولیت و وظیفه را برای مردان در برابر خانواده خود، در بر دارد.

تفاوت های جسمانی و نفسانی زن و مرد

همانگونه که توضیح دادیم، تفاوت هایی نفسانی و جسمانی در وجود زنان و مردان به صورت مسلّم وجود دارد و قابل انکار نیست، اما بنا بر دلایلی که گذشت، این تفاوت ها به خاطر تکامل جامعه در پرتو وجود مرد و زن و مکمل بودن هریک از آنها نسبت به دیگری است، و به هیچ وجه ، دلیل بر امتیاز و برتری مردان نسبت به زنان و یا عکس آن نیست.

اینک، به منظور تمهید بحث، به برخی از این تفاوتها اشاره می کنیم:

برخی از پژوهشگران، تفاوتهای یادشده را بر چند دسته به شرح زیر تقسیم کرده اند:

1. تفاوت های فیزیکی و جسمانی.
2. تفاوت های نفسانی و روانی.
3. تفاوت های احساسی.

دسته اول:

تفاوت های فیزیکی و جسمانی میان مرد و زن بدین شرح است:

1. بلندتر بودن معدّل قد مردان در هر نژاد نسبت به زنان آن قوم.
2. درشتی اندام جسمانی مردان نسبت به زنان.
3. سریعتر بودن رشد بدنی زنان نسبت به مردان.
4. خشن تر بودن مردان نسبت به زنان.
5. افزون بودن رشد عضلانی مردان نسبت به زنان.
6. سرعت بیشتر رسیدن به بلوغ جسمانی زنان نسبت به مردان.
7. زودتر به سخن آمدن دختران نسبت به پسران.

8. بیشتر بودن معدّل حجم مغز مردان نسبت به زنان.

9. بزرگتر بودن مغز زنان در مقایسه با وزن آنان، نسبت به مغز مردان در مقایسه با وزنشان.

دسته دوم:

تفاوت های نفسانی و روانی میان زن و مرد نیز بدین شرح است:

1. تمایل بیشتر مردان به کارهای خشن، نسبت به زنان، و تمایل بیشتر زنان به کارهای ظریف نسبت به مردان.

2. غوغاگری بیشتر مردان نسبت به زنان.

3. پرهیز کردن بیشتر زنان از خشونت، نسبت به مردان.

4. سرعت هیجان زنان نسبت به مردان در برابر امور مورد علاقه یا مورد تنفر.

5. علاقه بیشتر زنان به زیور آلات و آرایش.

6. قدرت بیشتر مردان در کتمان غم ها و

ناراحتی ها.

7. نازک دل تر بودن زنان نسبت به مردان.

دسته سوم:

تفاوت های مردان و زنان در زمینه احساسات، به

شرح زیر است:

1. بیشتر بودن تمایل به طالب بودن در مردان، و

بیشتر بودن تمایل به مطلوب بودن در زنان.

2. مطالبه زن از مرد: شهادت و دلآوری است، و

مطالبه مرد از زن: جمال و دلربایی است.

3. علاقه مرد، به تصاحب شخص زن است، و

علاقه زن، به تصاحب قلب مرد است.

4. بعضی از دانشمندان گفته اند: بهترین

عبارتی که زن می خواهد از مرد بشنود این

است: من تو را دوست دارم.

اما بهترین جمله ای که مرد می خواهد از زن
بشنود این است: من به تو افتخار می کنم.

به خاطر همین تفاوت ها، زن و مرد می توانند
همدیگر را تحمّل کنند و مکمل یکدیگر باشند و
یکدیگر را دوست بدارند و با هم زندگی کنند و از
ویژگیهای یکدیگر خسته و ملول نشوند.

تساوی یا عدالت در تقسیم کار؟

تساوی و عدالت، هردو از ارزش های والای انسانی به شمار می روند و معمولاً با هم تضادّ و تعارضی پیدا نمی کنند. اما در برخی از موارد در مقام عمل، به جایی می رسیم که باید میان آندو، یکی را برگزینیم.

به عنوان مثال، اگر ما یک لیوان آب و یک قطعه پارچه و یک تکه کوچک نان داشته باشیم و در بیابان به سه فرد محتاج برخورد کنیم که یک از آنها از شدت تشنگی در شرف هلاکت است ولی مشکل دیگری ندارد، و دیگری از گرسنگی می نالد ولی سیراب است و لباس کافی دارد، و سومی از سرما و نداشتن پوشش کافی در حال مرگ است ولی سیر است و نیازی به غذا و آب ندارد. در این حالت، عدالت اقتضا می کند که لیوان آب را به فرد تشنه، و تکه نان را به فرد گرسنه، و قطعه پارچه را به فرد

بی لباس بدهیم تا هر سه را از مرگ حتمی برهانیم.

اما تساوی در توزیع، اقتضا می کند که هریک از لیوان آب و قطعه نان و تگّه پارچه را به سه قسمت مساوی تقسیم کنیم و به هریک از آن افراد، یک قسمت از هرکدام را بدهیم. در چنین صورتی، نه آن تشنه را سیراب کرده ایم، و نه گرسنه را سیر کرده و نه آن فرد بی لباس را توانسته ایم از سرمای کشنده نجات بخشیم.

در اینجا، عدالت در برابر تساوی قرار می گیرد و ما باید یکی از آندو را برگزینیم.

در مسائل خرد اجتماعی نیز، قضیه به همین منوال است. مثلا اگر تعدادی مرد و زن در یک انجمنی عضویت دارند و می خواهند کارها را بین خود تقسیم کنند، و این کارها عبارتند از:

- بالا بردن قطعات سنگین تیر آهن به بالای پشت بام ساختمان انجمن.
- حمل کیسه های سیمان و بسته های آجر برای تعمیرات ساختمان انجمن.
- رسیدگی به اطفال اعضاء انجمن.
- تهیه عصرانه برای اعضاء انجمن و امثال این موارد.

در اینجا، تساوی اقتضا می کند که نصف تیر آهن ها و کیسه های سیمان و آجرها را زنها حمل کنند و نصف دیگر را مردان. رسیدگی به اطفال و تهیه عصرانه هم بین آن دو دسته به تساوی تقسیم شود.

اما عدالت اقتضا می کند که کارهای سخت را مردان انجام دهند که قدرت بدنی بیشتر و طاقت کارهای سخت را دارند، و کارهای ظریف را زنان انجام دهند که در این زمینه، دارای استعداد بیشتری هستند.

البته اگر به طور استثنایی، یکی از افراد آن دو گروه در کار دیگری تخصص دارد، از وجود او در آن زمینه نیز، استفاده شود.

همانطور که ملاحظه می فرمایید، در این مورد نیز، عدالت در یک کفه ترازوی تصمیم گیری شما قرار می گیرد و تساوی در کفه دیگر.

منطق اسلام

در پرتو آیات قرآن مجید و روایات اسلامی به این نتیجه می رسیم که از دیدگاه اسلام، تساوی و عدالت، هر دو باید محترم شمرده شوند، اما در صورتی که ما مجبور شویم یکی از آن دو را برگزینیم، حقّ تقدّم با عدالت است.

به همین دلیل، تساوی زن و مرد در مقام انسانیت و کمالات الهی و حقوق انسانی و امتیازات مادّی و معنوی، مورد پذیرش آئین اسلام می باشد، گرچه

در تقسیم کارها، به عدالت و مراعات دادگری،
اولویت داده شده است.

برای اثبات بخش اول این سخن، به آیاتی که قبلا
شرح دادیم، استدلال نمودیم. برای اثبات بخش دوم
نیز، آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که نمونه هایی از
آن را از نظر گرامی شما می گذرانیم:

قرآن مجید در این زمینه چنین می فرماید:

**"وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ
وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ".** (سوره بقره، آیه 228).

یعنی: و برای آن زنان، همانند وظایفی که بر دوش
آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده است؛ و
مردان نیز، دارای درجاتی نسبت به آنان هستند، و
خداوند توانا و حکیم است.

این آیه به خوبی نشان می دهد که هریک از زن و مرد، دارای توانایی های خاص و در نتیجه، دارای ارزش و حقوق ویژه ای هستند.

بنا بر این، تقسیم حقوق و مسئولیت ها باید بر اساس استعدادها و نیازهای آن دو دسته باشد.

در برخی از تفاسیر قرآن مانند تفسیر مجمع البیان، به پرسش همسر پیامبر گرامی اسلام از آن حضرت بر می خوریم که بیان پرسش مذکور و پاسخ شارع مقدّس به آن سؤال، بیانگر دیدگاه اسلام است.

روزی امّ سلمه (همسر رسول خدا - ص -) از آن حضرت پرسید: چرا زنان نباید به جبهه های جنگ بروند و چرا میراث زنان (در برخی موارد) کمتر از میراث مردان است؟

این سؤال را دیگر زنان نیز، از محضر پیامبر گرامی اسلام (ص) پرسیده بودند. در پاسخ این پرسش‌ها، آیه مبارکه ذیل، نازل گردید:

"وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا". (سوره النساء، آیه 32).

یعنی: برتری‌هایی را که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید. مردان نصیبی از آنچه به دست می‌آورند دارند، و زنان نیز نصیبی؛ و از فضل خدا طلب کنید، و خداوند به هر چیز داناست.

یادآور می‌شویم که در کتاب "پرسش‌هایی پیرامون حقوق زن در اسلام"، به سؤال در باره میراث زن و مرد پاسخ داده ایم و به شرح این نکته پرداخته ایم که در برخی از موارد، سهم زن سه برابر یک مرد است (مثل اینکه مردی بمیرد و فقط پدر و یک دختر داشته باشد، در این صورت، سه چهارم مال او به

دختر ، و یک چهارم به پدر وی که مرد است می رسد). اما در بعضی از موارد نیز، میراث یک مرد دو برابر یک زن است (مثل اینکه مردی بمیرد و دختر و پسر داشته باشد). در آنجا توضیح داده ایم که معیار در تقسیم میراث، جنسیت زن و مرد نیست، بلکه قرابت اشخاص به میت و میزان نیاز افراد وارث، بر اساس اعمّ اغلب است.

این نکته را بدان جهت یادآور شدیم که پرسش مذکور در سؤال امّ سلمه از رسول خدا (ص) آمده بود.

به پرسش های دیگری از این دست، در کتاب یادشده پاسخ لازم داده شده است.

مقام ولایت عظمی

بحث از مسئولیت زنان، در سه مقوله به شرح ذیل،
مورد بررسی قرار می گیرد.

1. مسئولیت های خرد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، علمی و امثال آن ها، مانند مدیریت مدرسه، معلمی، استادی دانشگاه، مدیریت شرکت های تجاری، و مشابه آن ها.
2. مسئولیت های میانی و مدیریت های عالی رتبه، مانند وزارت، نمایندگی پارلمان، مدیریت کل، و امثال آن ها.
3. مقام ولایت عظمی و سرپرستی کل جامعه از طریق پذیرش مسئولیت رهبری امت، و ریاست کل کشور، که لازمه آن فرماندهی کل قوای مسلح و حضور در میدان نبرد و عرصه مدیریت کلان کشور است.

بخش اول از مدیریت و مسئولیت برای زنان، مورد پذیرش عامّه مسلمانان و علماء اسلام بوده و هست و نیازی به بحث ندارد.

بخش دوم (مسئولیت های نسبتا کلان و مدیریت های میانی در حدّ وزیر و وکیل و پایین تر از آن) برای زنان نیز، در بسیاری از کشورهای اسلامی، پذیرفته شده است. گرچه برخی از فقهاء، این نوع از مدیریت را نیز مورد تایید قرار نداده اند، اما جمع دیگری از آنان، جواز آن را اعلام داشته اند. به هر حال، مخالفت با این رده از مدیریت برای زنان، در سطح خیلی گسترده وجود ندارد.

آنچه بیش از هرچیز دیگر مورد بحث و مناقشه جدی میان فقهاء قرار گرفته است، مدیریت عالی کشور و ولایت عظمای امت است.

از اینرو، ما نیز بر روی این موضوع بحث انگیز، متمرکز می شویم و سعی می کنیم دلایل طرفین را بیان

نماییم و در نهایت، آنچه را که مطابق با واقع است، استنباط کنیم.

دلایل مخالفان ولایت زنان

کسانی که با ولایت عظمی برای زنان یا هرگونه ولایت برای آنان مخالفت ورزیده اند، به دلائلی از قرآن و سنت، استدلال نموده اند که مهمترین آن موارد را از نظر شما می گذرانیم:

دلیل نخست

یکی از ادله این گروه، آیه 33 از سوره نساء است:

"الرجال قوَّامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما أنفقوا من أموالهم فالصالحات قانتات حافظات للغيب بما حفظ الله".

جمعی از فقهاء و مفسران قرآن، کلمه "قوام" را در این آیه به معنای قیّم و یا حاکم دانسته اند، که بر آن اساس، حق حاکمیت از آن مردان خواهد بود.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، چنین می گوید:

"قیم بودن مردان بر زنان عمومیت دارد، و منحصر به شوهر نسبت به زن خود نیست، و چنان نیست که مردان تنها بر همسر خود قیمومیت داشته باشند، بلکه حکمی که جعل شده، برای نوع مردان بر نوع زنان است، البته در جهات عمومی که ارتباط با زندگی هر دو طایفه دارد. آن جهات عمومی که عامه مردان در آن جهات بر عامه زنان قیمومت دارند، عبارت است از مثل حکومت و قضا که حیات جامعه بستگی به آنها دارد، و قوام این دو مسئولیت و یا دو مقام بر نیروی تعقل است". (تفسیر المیزان، جلد چهارم).

علامه طباطبایی، دلیل این امر را افزون بودن نیروی تعقل در مردان نسبت به زنان دانسته و چنین می گوید:

"هیچ دانشمندی از چنین شریعتی و با مطالعه همین مقدار از احکام آن جز این توقع ندارد که در مسائل کلی و جهات عمومی واجتماعی، زمام امور را به دست کسانی بسپارد که داشتن عقل بیشتر امتیاز آنان است، چون تدبیر در امور اجتماعی از قبیل حکومت و قضا و جنگ نیازمند به عقل نیرومند است و کسانی را که امتیازشان داشتن عواطف تند و امیال نفسانی بیشتر است، از تصدی آن امور محروم می سازد".

آنگاه، این محقق، به آیه 33 در سوره نساء که قبلاً گذشت، اشاره کرده و آن را دلیل سخن خود دانسته است.

اشکال به این دلیل

همانگونه که بیان شد، ما "قوَّام" را بر اساس علم لغت، به معنای پشتیبان و متکفّل به امر دانستیم و آیه یادشده را به شرح زیر، ترجمه کردیم:

"مردان ، پشتیبانان زنان و متکفل امور آنان هستند به آنچه که خداوند برخی از آن مردان را بر بعضی دیگر از آنان برتری داده و به آنچه که از اموال خویش می بخشند. پس زنان شایسته ، فروتن و رازدار امور نهانی هستند به آنچه خداوند آن را نگاه داشته است".

از دیدگاه ما این آیه شریفه تنها به وجوب تکفل و پشتیبانی مردان برای زنان در امر معاش اشاره می کند، و هیچ دلالتی بر افضلیت مقام مردان نسبت به زنان و یا انحصار حق ولایت و رهبری برای آنان ندارد.

دلیل دوم

آیه دیگری که برخی از فقهاء به آن استدلال کرده اند عبارت است از آیه 33 از سوره احزاب که خطاب به زنان پیامبر (ص) چنین می فرماید:

"وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ."

یعنی: در خانه‌های خود بمانید، و ظاهر نشوید به
مانند ظاهر شدن دوران جاهلیت نخستین.

برخی از فقهاء مانند آیه الله مکارم شیرازی در
تفسیر نمونه، کلمه "تبرّج" را به معنای ظاهر شدن
در میان مردم دانسته اند که در این آیه از آن نهی
شده است.

بر این اساس، احراز پست های سیاسی و
حکومتی را برای زنان که لازمه اش ظاهر شدن در
نزد مردم است، ممنوع شمرده اند.

اعتراض به این دلیل

چندین اعتراض بر این استدلال وجود دارد:

اشکال اول اینکه قطعا مقصود از تبرّج، هرگونه ظهور
در جامعه نیست. و گرنه، حضور و ظهور زنان در
خیابان و مجامع عمومی هم باید ممنوع شود.

بلکه مقصود، نوع خاصی از ظهور است که در آیه یادشده به آن تصریح شده است، و آن ظاهر شدن از نوع ظهور زنان در جاهلیت است که با پوشش نامناسب و اطوار نامشروع ظاهر می شدند.

بنا بر این، آیه مذکور، دلالتی بر ممنوعیت زعامت و رهبری و ریاست زنان در عین مراعات حجاب و پوشش اسلامی، ندارد.

اشکال دوم به استدلال مذکور این است که مخاطبان این سخن، زنان پیامبر (ص) هستند. ممکن است امری برای زنان آن حضرت جایز نباشد، ولی برای دیگر زنان جایز باشد. مثل اینکه زنان پیامبر بعد از رحلت آن حضرت با فرد دیگری ازدواج نمی کردند، ولی این امر دلیل بر این نمی شود که زنان دیگر هم نباید بعد از درگذشت شوهر خود ازدواج نمایند.

اشکال سوم این است که طلب عدم تبرّج، در این آیه، در ضمن یک سری از مطالبات از زنان پیامبر آمده است که برخی از آنها واجب و بعضی دیگر مستحب هستند. مثلاً طلب اقامه نماز و ایتاء زکات از نوع امر وجوبی است؛ ولی طلب صحبت نکردن به صورت نرم، و قرائت قرآن، از نوع امر استحبابی است.

بنا بر این، حتّی اگر تبرّج را به معنای مدیریّت سیاسی و رهبری بدانیم، معلوم نیست که طلب ترک آن برای زنان واجب است یا مستحب. با این بیان، روشن می‌گردد که این آیه با این سیاق، بر وجوب ترک پست سیاسی و زعامت جامعه برای زنان دلالت ندارد، و حرمت احراز ولایت را برای آنان، اثبات نمی‌نماید.

برای توضیح این سخن، متن آیات قبل و بعد این آیه شریفه را از نظر شما می‌گذرانیم:

"يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسُنُنٌ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّبَعْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا. وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا".

یعنی: ای همسران پیامبر! شما مانند یکی از زنان عادی نیستید، اگر تقوا پیشه کنید؛ پس به گونه‌ای نرم سخن نگوئید که بیماردلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگوئید. و در خانه‌های خود بمانید، و همچون ظهور در دوران جاهلیت نخستین، ظاهر نشوید، و نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید، و خدا و پیامبر او را اطاعت کنید؛ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. آنچه را در خانه‌های شما از آیات خداوند و حکمت خوانده می‌شود یاد کنید؛ خداوند لطیف و آگاه است.

دلیل سوم

برخی از فقهاء به روایتی در نهج البلاغه اشاره کرده اند که مردان را از مشورت با زنان و دادن اختیارات به آنان برحذر می دارد. مثلاً در نامه 31 نهج البلاغه خطاب به امام مجتبی (ع) چنین آمده است:

"إِيَّاكَ وَ مَشَاوِرَةَ النِّسَاءِ ، فَانَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفْنٍ وَ عِزْمَهُنَّ إِلَى وَهْنٍ ... وَ لَا تَمْلِكُ الْمَرْأَةُ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا ، فَانَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ".

یعنی: از مشورت با زنان بپرهیز، که رأی آنان زود سست می شود و تصمیم آنان ناپایدار است... و زن را مالک آنچه از شخص او زیاد تر است ننما، زیرا زن مانند ریحان است، نه قهرمان.

اشکال به این استدلال

از قرائن و شواهد بر می آید که طلب عدم مشورت با زنان در اینگونه روایات - بر فرض که سند آنها

صحیح باشد - ، به موارد خاص یا اشخاص ویژه و یا شرایط مخصوصی عنایت داشته است.

به عنوان مثال، در این روایت قرینه ای وجود دارد که نشان می دهد که مقصود از نگه داشتن زنان در خانه و عدم مشورت با آنان، زنان حرم امام مجتبی بوده اند. زیرا در ادامه آن سخن چنین آمده است:

"و إن استطعت أن لا يعرفن غیرک فافعل".

یعنی: اگر می توانی کاری کنی که آن زنها غیر از تو را نبینند، این کار را انجام بده.

بنا بر این، نمی توان به این عبارت، بر عدم جواز مشورت با زنان دانشمند و خردمند ، استدلال کرد. آیا می توان گفت: مشورت با شخصیت دانشمندی مانند حضرت زهرا (سلام الله علیها) هم جایز نبوده است؟، یا اینکه : مشورت با حضرت زینب که "عقیله بنی هاشم" (یعنی: خردمند طایفه بنی هاشم) لقب داشته نیز ، جایز نبوده است؟

علاوه بر این، آیات قرآن مجید نشان می دهد که برخی از زنان خردمند، مردان را با توصیه ها و مشاوره های خود راهنمایی می کردند.

به عنوان مثال، در آیه 26 از سوره قصص، چنین آمده است که دختر شعیب پیغمبر، پدر خود را توصیه کرد تا حضرت موسی را به استخدام خود در آورد:

"قَالَتْ إِخْدَاهُمَا يَا أَبْتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ".

یعنی: یکی از دختران او گفت: ای پدر، او را به استخدام خود در آورد، زیرا که بهترین کسی که به کار می گیری، آن است که نیرومند و امانت دار باشد.

می دانیم که حضرت شعیب، به این توصیه عمل کرد و موسی را به استخدام خود در آورد.

نمونه دیگر، توصیه همسر فرعون است که وقتی جعبه ای را از روی آب رودخانه نیل گرفتند و او کودک خردسالی که بعداً موسی نامیده شد را در درون آن دید، و شوهرش خواست آن کودک را به قتل برساند، آن زن خردمند گفت:

"وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنِي لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَن يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا". (سوره قصص، آیه 9).

یعنی: همسر فرعون گفت: این کودک، نور چشم من و تو است، او را نکش، باشد که به ما نفعی برساند، و ما او را فرزند خود قرار دهیم.

بنا بر این آیات، نمی توان گفت که مشاوره زنان همواره به زیان و ضرر است و با هیچیک از زنان نباید مشورت کرد.

اما در خصوص عبارت دیگر روایت مذکور که می گوید: "زن را مالک آنچه از شخص او زیاد تر است ننما، زیرا زن مانند ریحان است، نه قهرمان"،

به این نکته اشاره می کنیم که مجموعه موارد نهی که در این نامه مطرح شده، شامل یک سری امور حرام و یک دسته از امور مکروه می باشد. مثلا، قبل از این جمله، چنین آمده است: "إِيَّاكَ أَنْ تَذَكَرَ مِنَ الْكَلَامِ مَا كَانَ مَضْحَكًا" (یعنی: هرگز سخن خنده دار مگو). روشن است که این نهی، کراهتی است و بر حرمت دلالت نمی کند.

بنا بر این، سیاق کلام در نامه مذکور، دلالت قطعی بر این ندارد که نهی از تفویض اختیارات به زنان، امری حرام باشد.

دلیل چهارم

دلیل دیگری که مخالفان ولایت زنان به آن استدلال کرده اند، آیه 228 از سوره بقره بدین شرح است:

"وَلِلرِّجَالِ عَلَىٰ نِسَائِهِنَّ دَرَجَةٌ".

یعنی: برای مردان درجه ای نسبت به زنان است.

این گروه معتقدند که به خاطر درجه برتری که مردان دارند، زنان نمی توانند به ولایت و رهبری دست یابند.

اعتراض به این استدلال

اشکال اولی که بر این استدلال وارد می شود این است که اگر به کلّ آیه توجه کنیم، می بینیم که تعادل در فضیلت برای هر دو دسته از زنان و مردان رعایت شده است. قرآن می فرماید:

"وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ
وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ". (سوره بقره، آیه 228).

یعنی: و برای آن زنان، همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده است؛ و مردان نیز، دارای درجاتی نسبت به آنان هستند، و خداوند توانا و حکیم است.

بنا بر این، همانگونه که مردان دارای کمالات برتری نسبت به زنان هستند، زنان نیز دارای حقوق و امتیازاتی نسبت به مردان می باشند. پس وجهی ندارد که به صورت یک طرفه به آبه بنگریم و طرف دیگر را نادیده بگیریم.

اشکال دیگر اینکه داشتن درجه ای از نوعی کمال برای مردان به صورت کلی، دلیل بر آن نیست که بانویی هم که دارای مراتب والایی از دانش، حکمت، مدیریت و شایستگی های دیگری برای احراز زعامت و ریاست است، باید از آن محروم باشد.

دلیل پنجم

دلیل دیگر مخالفان ولایت زنان، روایتی است که در منابع اهل سنت بیان شده است.

این حدیث، از شخصی به نام ابوبکره نقل گردیده که می گوید:

"لَمَّا بَلَغَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (و آله) وَسَلَّمَ أَنَّ
أَهْلَ فَارِسَ قَدْ مَلَكَوا عَلَيْهِمْ بِنْتَ كِسْرَى قَالَ : لَنْ يُغْلِحَ
قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ". (صحيح بخاری، حدیث 4425).

یعنی: هنگامی که به پیامبر (ص) خبر رسید که
اهل ایران، دختر کسری را رهبر خود گردانده اند، آن
حضرت فرمود: هرگز گروهی که زنی را فرمانروای
خود سازند، رستگار نخواهند شد.

اشکال به این استدلال

اعتراض اساسی به این استدلال، مشکل سند آن
می باشد که در کتاب صحیح بخاری و امثال آن آمده
است. حتی برخی از علمای اهل سنت نیز، این
حدیث را فاقد سند معتبر دانسته اند. این مطلب، در
شماره 59 مجله "التجدید" نیز بیان شده است که
جمعی از دانشمندان، این سخن را کذب و نادرست
قلمداد کرده اند که به دروغ، به رسول خدا (ص)
نسبت داده شده است.

دلیل ششم

بعضی مخالفان معتقدند که تجربه عملی نشان داده است که زنان در امر رهبری جامعه موفقیتی نداشته اند و در برخی از موارد، مشکلاتی را به بار آورده اند.

این گروه از مخالفان، نمونه هایی را نیز، مورد اشاره قرار می دهند.

اشکال به این استدلال

اعتراضی که بر این استدلال وارد می شود این است که موارد بسیاری هم وجود دارد که مدیریت مردان، ناموفق بوده و خسارات فراوانی را به بار آورده است. آیا می توان گفت: به این دلیل، ولایت شامل حال مردان هم نباید بشود؟

علاوه بر این، نمونه هایی از مدیریت های در سطح کلان و رهبری دولت در کشورهای بزرگی مانند

هندوستان و آلمان و غیر آنها برای زنان مشاهده شده است که حدّ اقل، دست کمی از مدیریت بسیاری از مردان در کشورهای مشابه نداشته است.

تا اینجا، مهمترین دلائل مخالفان ولایت زنان را با اعتراضاتی که بر آنان وارد گردیده است، از نظر شما گذرانیدیم.

اینک، به تشریح دلائل موافقان می پردازیم.

دلائل موافقان ولایت زنان

برخی از ادله ای که موافقان ولایت زنان به آنها تمسک جسته اند، عبارتند از :

دلیل نخست

یکی از دلایل این گروه ، آیه 71 از سوره توبه است که چنین می فرماید:

"وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ".

یعنی: مردان و زنان با ایمان، ولیّ یکدیگرند؛ امر به معروف، و نهی از منکر می‌کنند؛ نماز را برپا می‌دارند؛ و زکات را می‌پردازند؛ و خدا و پیامبر را اطاعت می‌کنند؛ بزودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد؛ خداوند توانا و حکیم است".

بنا بر این استدلال، به دلیل اطلاق آیه یادشده، تفاوتی میان مرد و زن برای احراز ولایت بر دیگران، وجود ندارد و هر کدام از آنها جایز است ولیّ و سرپرست جامعه باشد.

اشکال بر این استدلال

ممکن است کسی بگوید: مقصود از ولایت در این آیه شریفه، دوست داشتن یکدیگر است، چنانکه بعضی از فقهاء اینچنین ترجمه کرده اند.

اعتراض به این اشکال

اما این اشکال را می توان بدین صورت پاسخ داد که ادامه آیه نشان می دهد که مقصود از ولایت در اینجا، فراتر از دوستی و محبت یکدیگر است. زیرا پس از بیان ولایت، امر به معروف و نهی منکر آمده است که دلالت بر حق آمریت به معروف و بازدارندگی از معاصی دارد، و این امر، مرتبه ای از مراتب ولایت به معنای سرپرستی است.

البته ممکن است در جواب این اعتراض هم گفته شود: بنا بر این سخن، ولایت زنان و مردان در این آیه، محدود به حق امر به معروف و نهی منکر

است و این آیه شریفه، دلیلی بر ولایت عظمی برای زنان نمی باشد.

دلیل دوم

شاهد دیگری که برخی از دانشمندان برای اثبات ولایت زنان آورده اند، حدیث شریفی است که اثبات می کند که پنجاه نفر از مجموعه 313 نفر از کارگزاران حکومت جهانی امام مهدی (عج)، از زنان خواهند بود.

ما این مطلب را در کتاب "امام مهدی و آخرالزمان" به شرح زیر، توضیح داده ایم:

امام زمان (عج) مانند هر پیشوای بزرگ دیگر، دارای کارگزاران نظام، و فرماندهان نیروهای تحت امر خود می باشد، که باید از تواناییها و ویژگیهای خاصی برخوردار باشند.

در روایات اسلامی، به این نکته اشاره شده است که سید و سیزده یار باوفا و توانمند، سرداران قیام و کارگزاران تشکیلات نهضت جهانی مهدی موعود را در عصر ظهور، تشکیل می دهند.

روشن است که مجموعه طرفداران و پیروان آن حضرت به مراتب باید بیش از این عدد باشند، در غیر این صورت، ایجاد یک حرکت بزرگ در سطح گیتی، با مشکل مواجه خواهد شد. بنا بر این، تعداد سید و سیزده نفر از یاران امام زمان (ع) که در روایات بیان شده است، مربوط به نیروهای کادر مدیریت و فرماندهی سپاه تحت امر آن حضرت می باشد.

بر اساس حدیثی که در جلد اول کتاب "تفسیر عیاشی" و جلد اول کتاب "معجم احادیث الامام المهدی" و جلد هفتم کتاب "مجمع الزوائد" آمده است، تعداد پنجاه نفر از سید و سیزده تن از

کارگزاران قیام جهانی حضرت مهدی (ع) را زنان
تشکیل می دهند.

روایت مذکور که از امام باقر (ع) نقل شده ، به شرح
ذیل است:

"و یجییء - واللہ - ثلاث مائة و بضعة عشر رجلا فیهم
خمسون امرأة یجتمعون بمكة علی غیر میعاد ... و هی
الآیة التی قال اللہ: [اینما تكونوا یأت بکم اللہ جمیعا ان
اللہ علی کل شیء قذیر]".

یعنی: به خدا سوگند، سیصد و سیزده نفر می آیند
که پنجاه نفر از آنها زنان هستند که بدون هیچ قرار
قبلی در مکه کنار یکدیگر جمع خواهند شد ... این
است معنای آیه شریفه قرآن مجید که می فرماید:
هر جا باشید خداوند همه شما را حاضر می کند،
زیرا او بر هر کاری توانا است.

اشکال به این استدلال

بعضی از نویسندگان خواسته اند این روایت را بدین
صورت توجیه کنند که این امر، یعنی ولایت و

فرمانروایی زنان، مخصوص عصر ظهور حضرت امام
زمان - علیه السلام - است که مردان زنان در آن
دوران به کمال خواهند رسید، و این امر، شامل زمان
ما نمی شود.

پاسخ به این اشکال

در جواب این اعتراض می توان گفت: اگر فرمانروایی
زنان امری حرام و نامشروع باشد، قطعاً امام مهدی
(عج) روا نمی داند که این عمل حرام، در زمان
حکومت ایشان پیاده شود.

اما اینکه گفته اند: مردم در زمان آن حضرت کامل
خواهند شد و بدلیل اینکه هنوز مردان و زنان به
کمال نرسیده اند، زنان نمی توانند به مقام
فرمانروایی برسند، در پاسخ می گوئیم: این اشکال
در مورد مردان نیز، می تواند وارد می باشد.

همانگونه که ملاحظه فرمودید، موافقان احراز زعامت و ریاست توسط بانوان، علاوه بر استدلال به ادله مذکور، دلائل مخالفان این نظریه را مورد نقد قرار داده و آن ها را نقض نموده اند.
